

"بازشناسی مستندات قرآنی قراردادهای صلح در صدر اسلام"

دکتر حسین ستار^۱

سید محمد موسوی (نویسنده مسئول)

سید امیرالیاس موسوی^۳

چکیده:

مشروعیت انعقاد پیمان صلح بین مسلمانان و کفار امری مورد اتفاق میان مفسرین قرآن است. در صدر اسلام این پیمان ها با مدت زمان مشخص و براساس مصلحت مسلمین انجام می پذیرفت. به گواهی تاریخ صلح حدیبیه، صلح با یهودیان یثرب، صلح با قبیله بنی مدلج، صلح با قبیله اشجع به فرمان رسول اکرم منعقد گردید. با عنایت به این پژوهش، هر کدام از صلح هایی که رسول اکرم و امام حسن مجتبی در صدر اسلام پذیرفتند مبتنی بر مستندات قرآنی است. در این جستار مشخص گردید که نبردهای صدر اسلام به قراردادهای متعددی نظیر ۱- عقد مهاده ۲- عقد مواده منجر گردیده است. با کنکاش تفسیری و ارزیابی مستندات قرآنی این قراردادها روشن گردید که اولاً درست است اسلام در صدد جلوگیری از هرگونه درگیری نظامی بوده اما مسلمین باید در صورت قوت و قدرت کافی صحنه نبرد را به سود خود به پایان ببرند؛ چراکه کفار لجوج هیچ گاه تحت بیرق حاکمیت مسلمین نخواهند رفت و غلبه دین حق را برنتابیده و فرامین اسلام آنان را به ستوه در می آورد ثانیاً صلح امام حسن مجتبی با معاویه کاملاً منطبق بر سیره جد بزرگوار ایشان رسول اکرم و برگرفته از رهنمودهای قرآنی بوده و امام حسن در صلح خود با اتخاذ سیره و روش رسول اکرم در صلح حدیبیه رسوایی معاویه را برای همگان مشخص نمودند؛ به بیان دیگر صلح این دو بزرگوار منتج به غرض واحدی گردید: رسوایی و نقض پیمان مشرکین و مخالفان معاند. ثالثاً مشخص شد از منظر منطق قرآن، اسلام نه دین جنگ است و نه دین صلح؛ بلکه مصلحت، حرکت در مسیر دین و تربیت انسان ها مهم است و راهبران حقیقی اسلام همواره سعی نمودند تا جذب حداکثری و دفع حداقلی، برای اسلام به ارمغان آید.

واژگان کلیدی: مستندات قرآنی، صلح، مهاده، مواده، سلم.

^۱ استادیار رشته علوم قران و حدیث دانشگاه کاشان. Tadrik1390@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قران و حدیث دانشگاه کاشان. seyyedmosavi1375@gmail.com. شماره تماس: ۰۹۳۳۲۳۶۱۵۷۰

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور کاشان. msv_elyas1992@yahoo.com

۱- بیان مسئله:

دربار شیعیان به طور خاص، معصومین در کنار مقام انسانی خود همانند انسان های دیگر، درون قواعد زندگی انسانی عمل می کنند، برخوردار از مقام ثبوتی نیز هستند. مقام ثبوتی، شأنی است قدسی و آسمانی که خداوند تنها به بندگان خاص خود عطا می کند و به واسطه آن مقام، ایشان را به ویژگی ها و توانایی های ویژه ای مجهز می کند. بر این اساس معصومین، امامان انسان هایی اند که هم شأن انسانی دارند و در موارد زیادی مبتنی بر این شأن انسانی عمل می کنند و هم دارای شأن قدسی و الهی اند که در مواقع لزوم از آن برخوردار می شوند و در جریان رسالت خود، از آنها استفاده می کنند. بنابراین ما از سویی با انسان هایی روبرویم که واسطه وحی و الهام اند و کلام الهی را دریافت و بی کم و کاست به مردم عرضه می کنند. این بُعد از شخصیت امام، مقام ثبوتی ایشان است؛ از سوی دیگر ما با انسان هایی روبرو هستیم که باید اسوه و مقتدا و پیشوای عملی مومنان قرار گیرند و گفتار و کردار آنان برای ما انسان ها، با تمام محدودیت ها و موانع و خصوصیات ذاتی و وجودی، حجت و مبنای هدایت رستگاری باشد به این معنا که تمام ابعاد زندگی امامان قابل تقلید و الگوگیری امت بوده و این نوع نگاه به زیستن معصومین قابل فهم، درک و تأسی جستن است که این بُعد از شخصیت، حاکی از مقام اثباتی ائمه است. با توجه به آنچه تاکنون مطرح شد، دانش تاریخ بیشتر تأکید بر مقام اثباتی معصومین داشته و سعی می کند تبیینی تاریخ مند و طبیعی از سرگذشت معصومین ارائه دهد. اما مسئله اینجاست برای سیر در زندگی طبیعی معصومین تاریخ ورزان، بایستی به معارف قرآن التفات داشته باشند و از هم مدد گیرند.

به بیانی دقیق تر ادغام دو رویکرد تاریخی و معارف قرآنی در بررسی انسان هایی همانند معصومین، نسبت تکمیلی است و این دو رویکرد می توانند مکمل یکدیگر باشند و با کمک یکدیگر پروژه امام شناسی را تکمیل نموده و الگویی مناسب برای راهبرد مسلمین ارائه دهند. معنای این حرف این است که مطالعات تاریخی و قرآنی، هر کدام به تنهایی نمی توانند الگویی جامع و کامل از ائمه به مسلمین به خصوص شیعیان ارائه دهند. پژوهش جزیره ای، به معنای اینکه هر کسی در درون دانش خود و بدون احساس به علوم دیگر مسئله ای از مسائل اسلام را بکاود، جواب نخواهد داد و نتیجه آن خواهد بود که برخی از پرسش ها بی پاسخ بماند.

بنا به آنچه بیان شد لازم است تاریخ شناس در مواجهه با رویداد های تاریخی گزاره های آن را بررسی نموده و درباره نفی و اثبات آن اظهار نظر نماید. لکن آن چیزی که که تاریخ زندگانی معصومین را از حالت زیست نامه خارج نموده و به عنوان الگویی استوار برای انسانی زیستن و انسانی عمل کردن مبدل می کند، ریشه یابی گزاره های تاریخی درآموزه ها و معارف قرآنی است. این سخن به انحاء گوناگون در کلام ائمه بیان شده است؛ چنان که فرمودند: روایات ما را بر قرآن کریم عرضه کنید؛ هر چه را که موافق آن یافتید، بپذیرید و آنچه را که مخالف آن دیدید، دور بیافکنید، این ملاک که عرضه احادیث به قرآن نام دارد از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه شیعه (علیهم السلام) بارها مورد تأکید قرار گرفته است (نک: کلینی، ۶۹/۱)؛ در کلامی دیگر از امام صادق نیز چنین آمده است: برای هر امر حقی، حقیقتی است و برای هر امر درستی نوری است. پس آنچه را موافق قرآن است، اخذ کنید و آنچه را مخالف قرآن است، ترک کنید (نک: کلینی، ۶۹/۱؛ ابو الفتح رازی، ۶۹/۳).

بخش زیادی از کنش ها و واکنش های زندگی معصومین در قالب مقام اثباتی ایشان قابل فهم و درک است و بخش دیگر از زندگی آنان در ذیل مقام ثبوتی معصومین قرار می گیرد به همین دلیل باز شناسی مستندات قرآنی سیره عملکرد معصومین می توان زیست انسانی معصومین و معارف قرآنی را در چارچوب گزاره های تاریخی به بحث و بررسی قرار داد تا بتوان گفتار و رفتار آنها را به عنوان الگو سرمشق برای خود قرار بدهیم و سعی در پیاده سازی آنها در زندگی و زمانی خود داشته باشیم همچنان که در قرآن کریم به طور مطلق در مورد تأسی به سیره رسول اکرم سفارش و توصیه شده است: «ما تأکُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ و ما نهاکُم عنه فانتہوا» (حشر/۷). از آنجا که سیره زندگانی معصومین مورد اقتدا و گفتار و کردار آنان باید برای پیروان شان الگو قرار گیرد، بنابراین از این زاویه باید بر تحلیل و تفسیر قرآنی-تاریخی از سیره ایشان تأکید کرد، در غیر این صورت الگو گیری از آنان به طور ناقص انجام می پذیرد.

با توجه به تمامی مباحثی که مطرح شد یکی از مسائل مهمی که از شئون مطالعات تاریخی بوده و می توان ریشه های قرآنی آن را از آیات قرآن استخراج نمود، بحث صلح در سیره و آموزه های معصومین است. هدف آن است که بتوان الگویی نگاهی مبتنی بر آموزه های قرآنی بر سیره رفتاری معصومین درباره انعقاد صلح نامه ها داشته باشیم. در این باب ضرورتی که دیده شد، تحقیقی بر اصالت ادعای خشونت زدایی و خشونت گرایی اسلام با استفاده از معارف وحیانی به رشته تحریر درآید و از این جهت برداشت صحیح از متون دینی می تواند جلوه ای بهتر، از اندیشه اسلام به جهانیان با عنایت به سیره عملیاتی راهبران حقیقی اسلام معرفی نماید.

با توجه به مطالب پیش گفته مسئله صدور قراردادها و امان نامه ها و ثبت صلح به صورت مطالعه موردی در دوران ائمه صاحب قدرت و حکومت- رسول اکرم و امام حسن مجتبی- با معاندین محارب و شناسایی مستندات قرآنی آن، سوالاتی را در ذهن مخاطب ایجاد می کند از این قرار که:

۱- مستندات قرآنی صلح رسول اکرم و امام حسن مجتبی چیست ؟

۲- آیا در انعقاد صلح سیره نبوی و حسنی با یکدیگر مشابهت داشتند؟

۱-۱- پیشینه تحقیق:

محققان درباره موضوع جنگ و صلح در اسلام تحقیقات عالمانه ای را ارائه داده اند که از نظر می گذرانیم:

محققان درباره جنگ و صلح در اسلام تحقیقات عالمانه ای را ارائه داده اند، مقاله ای با نام "اسلام، اصالت جنگ یا صلح؟" نوشته محمد علی برزونی که در مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده و نتیجه آن منتهی به اصالت صلح در اسلام انجامیده است.

در کوشی دیگر در این زمینه مقاله "راههای پایان دادن جنگ در حقوق اسلام" نوشته دکتر شعبان حق پرست می توان نام برد که در سال ۱۳۸۳ در همان مجله به چاپ رسیده است و در آن به قرارداد ذمه را به عنوان یکی از راه های خاتمه جنگ اعلام می دارد. در تحقیقی دیگر با نام "اهل ذمه در اسلام" به معرفی این گروه پرداخته که در فصلنامه تاریخ اسلام سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است. این مقاله کوشیده است تا به نحوه واکنش اهل ذمه در برابر فاتحان مسلمان بپردازد که چگونه اهل کتاب میتوانستند با بستن پیمان ذمه به تابعیت نظام اسلامی درآیند.

در مجله پژوهش های سیاست اسلامی مقاله ای با عنوان "اصالت جنگ یا صلح از منظر قرآن کریم و با تأکید بر آیات قرآن" در سال ۱۳۹۲ منتشر گردیده است که در آن به این سوال پاسخ می داند که طبق نظر قرآن، کدامیک از جنگ و صلح در ارتباط با دیگر انسان ها اصل اولی قلمداد می شود. تحقیقی دیگر به نام "وثاقت پیمان نامه مدینه" در مجله علمی پژوهشی، پژوهش دینی در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است که در آن به وثاقت راویان پیمان نامه ها پرداخته است.

در مقاله ای دیگر "جنگ و صلح در احادیث" سال ۱۳۸۵ در مجله علوم سیاسی تدوین گشته است و در فصلنامه مطالعات قرآنی "بررسی مفهوم صلح و راهکارهای تحقق آن بر مبنای آموزه های تربیتی قرآن کریم" توسط فریبا حسینی و همکاران سال ۱۳۹۷ نگاشته شده است این کاوش علمی در صدد است تا اسلام را دینی صلح طلب نشان دهد.

با عنایت به پژوهش های پیش گفته، پژوهش حاضر می کوشد که به مخاطبان نشان دهد اسلام نه دین صلح است و نه دین جنگ، بلکه رهبران واقعی اسلام کوشیده اند تا براساس مصلحت و منافع مسلمین یکی از این دو رویکرد را برگزینند تا جذب حداکثری و دفع حداقلی برای اسلام عزیز محقق شود.

۱-۲- هدف پژوهش:

رویکرد تاریخی-قرآنی توصیفی متنوع و گوناگون از کنش های معصومین ارائه می دهد. در این پژوهش پرسش های ماند این که دلیل پذیرش صلح حدیبیه توسط رسول خدا چه بود و چرا امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد و سولاتی از این قبیل، پاسخ ها و تحلیل های موردی و مبتنی بر شرایط و زمینه های تاریخی ارائه می شود. پاسخ هایی که خواننده با مطالعه آن ها به این حقیقت خواهد رسید که معصومین، انسان هایی سیاستمدار و مصلح، با هوشمندی تمام، اطلاعات مربوط به شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه خود را جمع کرده و با درایت و کیاست و با لحاظ کردن جمیع جوانب، اقدام مناسب را انجام می دادند و از سوی دیگر هم انسان هایی کاملاً مکلف، مسئول و متوجه به وظایف دینی بودند که پیوسته اطلاعات و آگاهی های خود را با وظایف دینی و سنجه های اصیل یعنی قرآن کریم ارزیابی می نمودند و در موقعیت مناسب اقدام مطلوب منطقی را در راستای حفظ مصالح مسلمین و حرکت در مسیر دینی انجام می دادند. بنابر این هدف پژوهش در این مطالعه مشترک قرآنی-تاریخی، یافتن حلقه مفقوده مطالعات زندگانی رسول اکرم و امام حسن مجتبی بوده تا با تکمیل یکدیگر این پژوهش مشخص خواهد شد که سیره عملی امام حسن مجتبی و جد بزرگوارشان کاملاً منطبق بر یکی از مفاد صلح های مهم در زمان رسول اکرم بوده و دارای پشتوانه قرآنی و وحیانی است؛ این هماهنگی انعقاد صلح یکی از استراتژی های ثمر بخش اهل بیت برای دست یابی به بهترین نتایج بوده است. به همین دلیل این تحقیق در نوع خود جدید محسوب شده و با رویکردی جزئی به موضوع پرداخته شده است.

۲- قرار دادهای صلح در سیره معصومین:

در بخش سیره اهل بیت (ع) با نگاه تاریخی، حوادث دوران پیامبر اکرم (ص) و دیگر ائمه اطهار صاحب قدرت و حکومت بررسی خواهد شد و عملکرد آنها به عنوان مبنای تشریح قرارداد، تحلیل می گردد. برای معصومین به خوبی روشن بود که در پرتو زور و جنگ و اجبار، دین گسترش پیدا نمی کند و پیشرفت و استقرار اسلام، با برهان و بصیرت همراه است و رهبران حقیقی اسلام با عنایت به شرایط و امکانات مسلمین، راهبردهای مختلفی را انتخاب می نمودند، نظیر برخی از پیکارهای رسول اکرم که گاهی جنبه هجومی داشت، مثل حنین و فتح مکه؛ بعضی از عملیات های نظامی پیش از جنگ بدر که جنبه سیاسی و اقتصادی داشت، مثل غزوات و سرایای پیش از بدر؛ گاهی این نبردها جنبه دفاعی داشت مثل احد و خندق؛ برخی از حرکت های نظامی که به پیمان صلح و متارکه جنگ انجامید مثل سریه حمزه در ماه هفتم هجری و پیمان صلح حدیبیه در سال ششم هجری. از این رو برای پاسخگویی به مسئله جستار، با عنایت به منظومه فکری قرآن کریم، پیمان نامه های صلح در دوران زمامداری معصومین صاحب حکومت (رسول اکرم و امام حسن مجتبی) مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۲-۱- صلح در سیره پیامبر اکرم:

صلح پدیده ای رویارو با چالش جنگ و کشتار، و بیانگر وضعیتی است که در آن، مسالمت و سازش، تأمین، و از عداوت و دشمنی دوری شود، به بیانی دیگر، صلح حالت طبیعی است که با وقوع جنگ به هم می خورد و پس از آن، کوشش می شود که دوباره برگردانده شود (نک: تافلر، ۱۷۱). رسول خدا پس از هجرت به یثرب و تشکیل حکومت اسلامی، با دشمنان خود صلح های متعددی منعقد کرد. در آن میان، «حدیبیه» شاخص و بسیار شناخته شده است اما صلح های پیامبر محدود به آن نبود، و پیش و پس از آن نیز صلح های دیگری واقع شد. در این بخش از نوشتار، صلح حدیبیه مورد تأکید است؛ البته پیش از آن صلح های دیگر نیز بازشناسی می شود:

۲-۱-۱- صلح با یهودیان یثرب

یهودیان، که در حومه و درون یثرب (مدینه النبی) سکونت داشتند، برای مسلمانان تهدید بالقوه محسوب می شدند؛ زیرا هنگام هجوم دشمن به مدینه، احتمال داشت که ایشان به یاری دشمن بروند. پیامبر اکرم با درک این تهدید، با یهودیان یثرب

پیمان صلح منعقد کردند (ابن هشام، ۱/ ۵۰۱؛ ابن سلام، ۳۹۰)؛ البته یهودیان یثرب دو گروه بودند و صلح با هر یک جداگانه انجام شد (نک: منتظری مقدم، ۷۵-۵۸).

گروهی یهودیان تابع قبیله های اوس و خزرج (انصار) بودند (نک: احمدی میانجی، ۱۲/۳؛ عاملی، ۲۵۵/۴). گروه دیگر، قبیله های سه گانه یهودی (بنی قینقاع بنی نضیر و بنی قریظه) بودند که با رسول خدا عهد بستند تا در برابر مصونیت جانی و مالی و حفظ آیین خود، نسبت به مسلمانان "بی طرف" باشند و دشمن ایشان را یاری نکنند، و هرگاه چنین کردند، مجازات شوند. گفتنی است که این سه قبیله یهودی، در سال های دوم، سوم و پنجم هجری، یکی پس از دیگری پیمان خود را شکستند و هر کدام به گونه ای مجازات شدند (نک: منتظری مقدم، ۷۵-۸۷).

۲-۱-۱-۱- صلح با یهودیان: قرارداد مواده

دارالموادعه (سرزمین در صلح) به سرزمین یا کشوری گفته می شود که مردم آن، با دولت اسلامی (دارالاسلام) قرارداد متارکه موقت جنگ برقرار کرده باشند و طرفین به آن متعهد بوده باشند. بنابر این، در اصطلاح فقهی موادعه نوعی قرارداد امان موقت است که بر اساس متارکه جنگ بین مسلمانان و غیر مسلمانان منعقد می شود. البته، گاه موادعه مترادف با معاهده و مهاده ذکر می شود.

۲-۱-۱-۲- شواهد قرآنی قرارداد مواده:

با نگاهی بر کتب فقهی امامیه قرارداد "هدنه و باب الموادعه" ذیل یک بحث توسط فقهاء مطرح و بررسی می شود از این روی مشاهده گردید که آیاتی که برای این دو قرارداد بدان استشهاد می شود نزدیکی عمیقی با یکدیگر دارند و تفاوت لطیفی بین این دو قرارداد وجود دارد. در این قسمت مستند قرآنی قرارداد موادعه از نظر خواننده خواهد گذشت:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال/۶۱).

بررسی:

خداوند در این آیه به رسول اکرم سفارش می کند که اگر مشرکین به سوی مسالمت و آشتی میل پیدا کردند درحالیکه صلح را بر جنگ ترجیح دادند پس تو ای پیامبر با آنان مسالمة و صلح کن و از آنان این صلح را بپذیر و بدان تمایل نشان بده. هنگامی که رسول اکرم در مدینه حضور داشتند قراردادی با قبایلی از یهود (بنی النضیر، بنو قینقاع و قریظه) بستند که بین حضرت و قریش، هدنه حدیبیه منعقد شد تا اینکه قریش صلح حدیبیه را با کشتن جانشینان پیامبر شکست و این مسئله بین مورخین هیچ شک و تردیدی در آن نیست. این پیمان و قرارداد زمانی منعقد شد که هنوز اهل اسلام زیاد نشده بودند و اهل دین به قدرت کافی در مقابل مشرکین دست نیافته بودند ولیکن هنگامی مسلمین زیاد شدند و دینداران به قدرت دست یافتند از سوی خدای سبحان امر به مقاتله با مشرکین عرب شد و در مقابل مشرکین دو راه قرار داده شد ۱- اسلام بیاورند ۲. با سیف روبرو شوند لذا آیه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه/۵) در این شرایط نازل گردید و اختلاف این آیه با آیه مورد بحث در اختلاف مقام و شرایط است. همچنین خدای سبحان به اهل کتاب امر نمود که اسلام بیاورند و یا اینکه جزیه بدهند چنان که فرمود: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه/۲۹). پس از آنچه که درباره مسالمت و صلح ذکر گردید؛ معلوم می شود "مواده" زمانی است که مشرکین به مسالمت میل داشتند و در عین حال مسلمین در قوت به سر برده و مشرکان در قدرت بودند. اما زمانی که خدا امر به قتال با مشرکین نمود زمانی بود که مسلمین از لحاظ قدرت نظامی بر آنان چیره بودند و در این هنگام فرمود: «فَلَا

^۴ بنا به گفته مورخان پیمان های متعددی میان رسول اکرم و یهودیان منعقد گشت بود؛ (ابن هشام، ۲/۲۲۱؛ ابن سعد، ۲/۵۱) تنها دو مورد از این قراردادها به طور کامل ثبت شده که یکی مربوط به همه گروه های مدینه است و به پیمان عمومی و "مواده یهود" معروف شده و دیگری مخصوص سه طایفه «بنی نضیر»، «بنی قریظه» و «بنی قینقاع» است.

تَهْنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ (محمد/۳۵). با عنایت به این آیه شریفه خدای سبحان با تغییر در شرایط مسلمین از مسالمت با مشرکین نهی کرده و سفارش می کند که مشرکین را به آشتی و صلح فرانخوانید در حالیکه برتر هستید. پس شرط در مسالمت با کفار زمانی است که مسلمین توانایی رویارویی با مشرکین را نداشته باشند همانطور که در سیره نبوی چنین اتفاقی رخ داد. نکته ای که ناگفته ماند این است بعضی از احکام تابع شرایط است و با تغییر شرایط رویکرد مسلمین متفاوت خواهد بود. با این بیان مشخص شد که نمی توان به سرعت حکم به نسیخ یک آیه ای نمود، چراکه با تطور شرایط، احکام دین و وظیفه مسلمین هم متفاوت خواهد بود (نک: جصاص، ۴/ ۲۵۴-۲۵۷).

۲-۱-۲- صلح حدیبیه

این صلح مهمترین پیمان و قرارداد میان مسلمین و مشرکان بوده و نیز نقطه عطفی برای مبارزات مسلمانان با مشرکان در عصر نبوی قلمداد می شود؛ و چه بسا مهمترین صلح در صدر اسلام است. در آغاز گفتنی است که پیامبر در این پیمان صلح موضعی فعال داشت نه منفعل و بر خلاف آنچه که تصور می شود رفتار مشرکان مکه در جریان این قرار داد از موضع انفعال صادر می شد. چنان که اصل حرکت رسول اکرم و مسلمانان به سوی مکه به قصد انجام حج ابراهیمی، اقدامی بود که مشرکان مکه به ناچار مجبور شدند از ورود مسلمین به مکه ممانعت بورزند. از این روی رسول اکرم پی شنهاد صلح داد که مشرکان به تکاپوی بیشتری افتادند. به هر روی این صلح منعقد شد؛ البته این صلح فتح بزرگ مکه را برای مسلمانان به ارمغان آورد (ابن زینی دحلان، ۲/ ۴۴-۴۵).

با رهسپاری رسول اکرم و مسلمین به منطقه حدیبیه، خواست مسلمانان «انجام حج» و خواست مشرکان «مانعت از حج» بود. تعارض شدید میان مسلمین و مشرکان هر لحظه امکان داشت موجب ایجاد شعله های نبرد گردد. در این حال مشرکین بر خواسته خود بسیار مصمم بودند اما رسول اکرم با رفتاری آکنده از «قاطعیت» و «مدارا» نخست موضع مستحکم خود را چنین اعلان نمودند:

« ما برای جنگیدن با کسی نیامده ایم، آمده ایم تا این خانه را طواف نماییم؛ پس با هر کسی که با ما نبرد کند خواهیم جنگید» و در ادامه حضرت پیشنهاد صلح دادند و فرمودند: «اگر بخواهند مدتی را تعیین کنیم و در آن مدت در امنیت به سر بریم و آنان ما را با دیگر مردم آسوده بگذارند...» (واقعی، ۲/ ۵۹۳-۵۹۴).

سرانجام مسلمانان در بیعت رضوان اعلام کردند تا سرحد جانف شانی با رسول اکرم خواهند بود و این همه سستی میان مسلمانان موجب گردید که ورق به نفع مسلمانان برگردد و مشرکین از نبرد و رویارویی با رسول اکرم حذر کنند و ایشان از آن شور و اشتیاق برای جنگ با مشرکین مکه بیمناک شدند و به صلح گرایش پیدا کردند و نهایتاً مشرکان با چرخش از مواضع خود، به پذیرش صلح با رسول اکرم روی آوردند (همان، ۴۰۴).

۲-۱-۲- صلح حدیبیه: عقد مهاده (پیمان صلح موقت با کفار):

گاهی ممکن است جنگ میان مسلمین و کفار به آتش بس منجر گردد که از آن در لسان فقهاء به مهاده یا هدنه یاد شده است (نک: آیت الله خامنه ای، ۱۳؛ آخوندی و دیگران، ۱/ ۱۲۱). هدنه به معنای متارکه جنگ است و کشور اسلامی در زمانی که ترک جنگ، مصلحت اسلام و مسلمین باشد می تواند با عقد قراردادی با کشور غیرمسلمان متارکه جنگ نماید و هر گونه شرطی که در این قرارداد جایگزین شود اجرای آن لازم است. این نوع قرارداد با کافر حربی منعقد می شود چرا که کافر حربی آن است که میان آنان و مسلمانان قرارداد ذمه، امان و یا مهاده منعقد نشده باشد. (مهریزی، ۷/ ۷).

۲-۱-۲- شواهد قرآنی قرارداد مهاده:

مهمترین آیاتی که برای قرارداد مهاده بدان تمسک شده و دلیل قرآنی جواز مهاده است؛ در آیه ۴ و ۷ سوره توبه و آیه ۵۶ و ۶۱ سوره انفال وجود دارد:

سه آیه نخست با دلالت لفظی خود بر جواز معاهده با کفار دلالت دارد و هرچند معاهده اختصاص به هدنه ندارد، اما هدنه قدر متیقن آن است. آیه چهارم نیز گرچه محدودتر از مدعای ما است و جواز صلح را مشروط به پیش‌قدمی دشمن برای صلح کرده، اما دلالت آن بر جواز هدنه انکارناپذیر است (تقی زاده اکبری، بی تا، ۲۹۴/۱) و فقهای امامیه کم‌ترین مدت مهاده را چهارماه و برخی کم‌تر از چهارماه هم دانسته‌اند (ملکی، ۱۳۷۴، ۱۶/۱۲) ذکر این نکته مهم است که چنانچه کافران اظهار سازش و پیشنهاد صلح دادند، مسلمانان باید تمایل نشان دهند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۳۴).

۱- «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه/۴).

بررسی:

تصویری که در اوائل سوره توبه برای دوران قبل از فتح مکه ترسیم شده حول محور اعلام عمومی برائت از تمامی مشرکین در روز حج الاکبر می‌گردد؛ بدین خاطر که در آن روز راه بهانه تراشی برای عدم پذیرش اسلام از طرف مشرکین بسته شود و با ابلاغ دستور الهی زبان بدگویان و مفسده جویان قطع گردد (نک: توبه/۳). ادامه سخن با این آیه شریفه آغاز می‌گردد که به موضوع پیمان‌های مدت دار مشرکان در عهد رسول خدا پرداخته است (نک: مکارم شیرازی، ۲۷۸/۷). صاحب تفسیر المیزان ذیل این آیه چنین می‌نویسد:

«این جمله استثنایی است از عمومیت برائت از مشرکین، و استثناء شدگان عبارتند از مشرکینی که با مسلمین عهدی داشته و نسبت به عهد خود وفادار بوده‌اند، و آن را نه مستقیماً و نه غیر مستقیماً نشکسته‌اند، که البته عهد چنین کسانی را واجب است محترم شمردن و تا سر آمد مدت آن را به پایان بردن» (طباطبایی، ۱۵۰/۹).

طبق نقل بعضی از مفسرین گروهی از طایفه "بنی کنانه" و "بنی ضمیره" بودند که نه ماه از مدت پیمان ترک مخاصمه آنها باقی مانده بود، و چون به مواد پیمان وفادار مانده بودند و در تقویت دشمنان اسلام شرکت نداشتند، پیامبر اکرم تا پایان مدت نسبت به پیمانشان وفادار ماند (بغوی، ۲/۳۱۸؛ مغنیه، ۴/۱۰).

صاحب کتاب مجمع البیان با بیان نقلی از ابن عباس منظور از آیه را چنین معنا می‌کند " این آیه شامل هر کسی است که پیش از نزول سوره برائت میان او و رسول خدا- صلی الله علیه و آله- پیمانی منعقد شده بود "چنین تصریح می‌کند که « ینبغی أن یکون ابن عباس أراد بذلک من کان بیینه و بینه عقد هدنه» یعنی لا بد منظور ابن عباس آن کسانی است که میان آنها و رسول خدا- صلی الله علیه و آله- پیمان هدنه بسته شده بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹/۵) بعضی دیگر طایفه‌ای از "بنی خزاعه" را جزء این گروه که پیمانشان مدت داشت، دانسته‌اند (رشید رضا، ۱۵۲/۱۰).

۲- «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقْمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه/۷)

بررسی:

این آیه در مقام توضیح عملکرد مشرکین در برابر پیمان صلح حدیبیه بوده و در تبیین رویکرد بعضی از آنان، به اجمال مطالبی را بیان می‌کند. آیات اولیه سوره توبه نشان داد که مشرکین برای عهد و پیمان خود هیچ ارزشی قائل نیستند و گروهی

پیمان شکن هستند؛ در مقابل اسلام نیز پیمانهای مشرکان و بت پرستان را - مگر گروه خاصی - لغو کرد، تنها چهار ماه به آنها مهلت داد تا تصمیم خود را بگیرند (مکارم شیرازی، ۲۹۷/۷).

البته خدا به مسلمانان دستور می دهد تا زمانی که گروهی خاص از مشرکین به عهد و پیمان خویش وفادار بودند شما نیز این معاهده و قرارداد صلح را حفظ کنید و به پیمانتان عمل کنید. استثناء کسانی که عهد خود را نمی شکنند و تا پایان مدت عهدنامه وفا دارند در این آیه ذکر شده است (نک: طباطبایی، ۱۵۶/۹).

۳- «الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ» (انفال / ۵۶)

بررسی:

در آیات ۵۵ الی ۶۶ سوره انفال، احکام و دستوراتی در باره جنگ و صلح و معاهدات جنگی و نقض آن و پیمان شکنی دشمنان اسلام است و صدر این سیاق (آیه مورد بحث) قابل انطباق بر طوایف یهودی است که در مدینه و اطراف آن می زیسته اند. رسول خدا (ص) بعد از هجرتش به مدینه با این طوایف معاهده بست بر اینکه آنان در مقام اخلاص کاری و مکرش بر نیامده، و کسی را علیه او کمک نکنند، و در عوض بر دین خود باقی بوده و جانشان از ناحیه آن حضرت در امان باشد. یهودیان این پیمان را شکستند، آنها نه یک بار و دو بار، تا آنکه خداوند دستور جنگ با آنان را داد.

سیاق این آیات در مقام بیان این نکته است یهودیان پیمان شکن بدترین جنیندگان هستند (نک: انفال/ ۵۵) صاحب تفسیر المیزان علت این نوع بیان خدای سبحان علیه یهودیان را چنین تبیین می کند:

« اگر کلام را به این معنا که "یهود بدترین جنیندگانند" افتتاح کرد برای این است که مقصود از این فصل زنهار دادن و بر حذر داشتن مسلمانان از شر ایشان و دفع شر ایشان از مسلمانان بوده، و ارتکاز طبیعی مردم بر این است که از شری که امید هیچ خیری در آن نیست پرهیز نمایند و به هر وسیله ای که صحیح و ممکن باشد آن را از خود دور کنند» (طباطبایی، ۱۱۲/۹).

در آیه شریفه مورد بحث نشان می دهد نقض عهد و پیمان توسط یهودیان امری متداول بوده و آنان هر دفعه نقض عهد و پیمان می نمودند؛ لذا خداوند در این آیات وعده می دهد که از آنان انتقام خواهد گرفت. یکی از مفسرین به این عقیده است که یهودیان پیمان شکن مورد خطاب آیه، یهود "بنی قریظه" است که با پیامبر خدا پیمان بستند که به او زیان نرسانند و با دشمن او همکاری نکنند. لکن در جنگ خندق بوسیله فرستادن اسلحه، دشمنان پیامبر را یاری کردند. یک بار دیگر نیز پس از این پیمان شکنی، با پیامبر پیمان بستند و باز هم پیمان شکنی کردند و خداوند از آنها انتقام گرفت (طبرسی، ۱۴۹/۴).

۴- «وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال / ۶۱)

بررسی:

در این آیه صلح با دشمن همراه با توکل بر خدای سمیع و علیم مورد تأکید قرار گرفته است به طوریکه صاحب کتاب مجمع البیان در تبیین آیه ۶۱ سوره انفال چنین می نویسد:

« کلمه "جنوح" به معنای میل است، و بال مرغ را هم از این جهت "جناح" می‌گویند که مرغ به وسیله آن به یکی از دو طرف خود متمایل و منحرف می‌شود، و اینکه در قرآن می‌فرماید: "لا جناح علیه" معنایش این است که اگر فلان کار را بکند بسوی گناه منحرف نشده است» (طبرسی، ۴/ ۵۵۴).

در این آیات آمده است که اگر دشمن به صلح و روش مسالمت‌آمیز رغبت کرد ای رسول ما تو نیز به آن متمایل شو و به خدا توکل کن و ترس از اینکه مبدا اموری پشت پرده با شد و تو را غافل گیر کند و تو به خاطر ندا شتن آمادگی نتوانی مقاومت کنی، چون خدای تعالی شنوا و دانا است. و هیچ امری او را غافلگیر نکرده و هیچ نقشه‌ای او را عاجز نمی‌سازد، بلکه او تو را یاری نموده و کفایت می‌کند (طباطبایی، ۹/ ۱۱۸).

البته لازم به ذکر است طبق آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال / ۶۱) تا زمانی که دشمنان تهاجم نکنند دولت اسلامی باید پیشنهاد سازش از سوی کافران را بپذیرد زیرا در فرض هجوم و کشتار و غارت اموال مسلمانان، باید با آنان مبارزه کرد نه صلح، و هرگز نباید مسلمانان وهن و سستی به خود راه دهند و آنان را به صلح فرا بخوانند، یا پیشنهاد آنها را بپذیرند، چون مسلمانان برترند و خدا با آنهاست و هرگز اعمالشان را بی‌نتیجه نمی‌گذارد، بلکه خداوند اعمالشان (مبارزه، شهادت، جانباز شدن و اسارت) را به هدف می‌رساند و مشفوع نتیجه قرار می‌دهد (جوادی آملی، ۱۰/ ۲۸۵).

۲-۲- صلح در سیره امام حسن مجتبی

صلح امام حسن با معاویه، یکی از مهمترین قراردادهای صلح در صدر اسلام محسوب می‌شود. تطبیق شرایط صلح امام حسن با سیره نبوی امری است که میان دانشمندان اسلامی مورد تردید و مناقشه قرار گرفته است. به نظر نگارندگان این جستار تنها راه برای خروج از بحث های متعدد درباره این رویداد مهم تاریخی، رجوع به بیانات امام حسن مجتبی و تحلیل خود حضرت از موقعیت و شرایط زمانی صلح با معاویه است؛ به بیانی دیگر نگاه امام حسن به شرایط زمانه خود، صحیح‌ترین زاویه دید به حوادث پیرامون خویش بوده و ایشان با بصیرت عمیق خویش می‌توانست اوضاع پیرامون خویش را به بهترین شکل تحلیل نماید. بهتر است در این بخش از جستار، نگاهی بر سخنان و مواضع امام حسن درباره صلح با معاویه بن ابی سفیان داشته باشیم و با بررسی مدقانه نظر امام حسن درباره صلح به بهترین دیدگاه- که همان ریشه صلح امام حسن در سیره نبوی است- در این زمینه دست پیدا کنیم.

۲-۲-۱- چگونگی شکل گیری صلح امام حسن

چنان که روشن است پس از شهادت امام علی در سال چهلیم هجری، مردم امام حسن را به عنوان خلیفه برگزیدند و با او بیعت نمودند (بالادری، ۱۳۹۴، ۳۷۹/۲) او پس از تصدی خلافت در خطبه ای، با بیان ناپایداری دنیا، انتظار خود را از مردم بیان کرد و فرمود: «من با شما بیعت می‌کنم به شرط آنکه می‌جنگم بجنگید و با آن که صلح کردم از در مسالمت درآیید». مردم در پاسخ گفتند: «شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و به فرمان تو پیش می‌رویم ای امیرالمومنین (ابن اعثم، ۴/ ۱۴۸؛ ابن شهر آشوب، ۳/ ۱۹۳).

از سویی دیگر دینوری در تبیین اقدام معاویه، از ارسال سپاهی به منظور تقابل با سپاه امام در مدائن یاد می‌کند (دینوری، ۱۹۹). وقتی امام حسن از این موضوع آگاه شد در نامه ای با یادآوری جایگاه خانوادگی، دینی، اجتماعی و سیاسی خویش از معاویه خواست از خدا بترسد و از خونریزی پرهیز کند (اصفهانی، ۱۳۸۵، ۵۷) اما معاویه در پاسخ، نامه امام حسن را مورد انتقاد قرار داد و به بیان توانایی، تجربه و پیشینه خود و صلاحیت خود برای حاکمیت اشاره کرد و از امام خواست تا به اطاعتش درآید (ابن شهر آشوب، ۳/ ۱۹۴). این مسئله باعث شد تا امام حسن برای مقابله با معاویه برخیزد. از این رو معاویه با سیاست های خصمانه

خود و پیشنهاد رشوه سربازان و فرماندهان سپاه امام را به طرف خود کشاند و حتی در مدائن سراپرده امام حسن به غارت برده شد (یعقوبی، ۲/ ۲۱۴) امام با دیدن فتنه ضمن خطبه ای به مردم فرمود: «ای مردم، شما با من بیعت کردید مبنی بر اینکه تسلیم کسی که با او مسالمت کردم باشید...» مردم از سخنان حضرت چنین برداشت نمودند که ایشان قصد دارد خلافت را به معاویه واگذارد. از این عصبانی شدند و از هر طرف به سمت حضرت یورش بردند؛ امام با دیدن این صحنه تلخ فرمود: «لا حول و لا قوه الا بالله» (ابن اعثم، ۴/ ۱۵۵). آنچه پیش آمد حضرت را مجبور نمود تا با معاویه به گفت و گو بنشینند (یعقوبی، ۲/ ۲۱۵). بدین منظور حضرت به معاویه پیام داد که حاضر است با او صلح کند (بلاذری، ۲/ ۳۸۵).

۲-۲-۲- سخن مهم امام حسن در جریان صلح با معاویه

در این بخش به یکی از مهمترین سخنان امام حسن مجتبی در جریان صلح با معاویه پرداخته و به نکات حائز اهمیت آن اشاره خواهد شد.

• ابی سعید عقیصا، که از یاران امام علی (ع) و امام حسن (ع) بوده، (احتجاج، ۲/ ۹) می گوید:

«پس از پذیرش صلح، به حضور آن حضرت رفتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا(ص)! چرا با معاویه مصالحه کردی، در حالی که می دانستی حق پیشوایی با توست و نه او، که مردی گمراه و باغی و شورشگر است؟ آن حضرت فرمود: ای ابوسعید! آیا من حجت خدا نیستم؟ آیا جدم رسول خدا(ص) درباره من و برادرم نفرمود: الحسن و الحسین (ع) امامان؛ قاما أو قعدا؟ گفتم: می دانم. سپس فرمود: ای ابوسعید! علت مصالحه من با معاویه، همان علتی است که رسول خدا(ص) با بنی خمره و بنی اشجع و با اهل مکه در «حدیبیه» انجام داد و برگشت، با این تفاوت، که آنان منکران تنزیل (وحی) بودند و اینان منکران تأویل (و بیان مصادیق پیشوایی و معارف حق). سپس امام(ع) اشاره به داستان حضرت خضر و موسی (ع) می کند و ادامه می دهد: «ولولا ما أتیت، لما ترک من شیعتنا علی وجه الأرض أحد إلا قتل» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ۲۱۱/۱) اگر من این صلح را نمی پذیرفتم، یک نفر از شیعیان روی زمین باقی نمی ماند و همه کشته می شدند.»

بررسی:

به نظر می رسد پذیرش صلح توسط امام حسن مجتبی در راستای پیروی از سیره جد بزرگوار ایشان پذیرفته شد، با این بیان که سیره عملی رسول اکرم در جهت دفاع از کیان اسلام استوار شده بود و همواره حضرت به خاطر پیشگیری از ریختن خون مسلمانان به بهترین شیوه (بیشترین منفعت و کمترین ضرر) دست می زدند. امام حسن مجتبی نیز با تأسی از رسول گرامی اسلام با اشاره و یادآوری پیمان «مهادنه» می خواستند با کمترین صدمه به شیعیان بیشترین فائده را برای شیعیان به ارمغان بیاورند. حضرت با صلحی مقتدرانه و در عین حال پیمان موقت با معاویه، توانست پرده تزویر و ریاکاری معاویه را کار بزند و چهره واقعی وی را به مسلمانان نشان دهد، دقیقاً همان استراتژی که رسول اکرم در صلح حدیبیه پیش گرفتند؛ امام حسن مجتبی نیز بدان تکیه کرده و چهره دروغین معاویه را به همگان نشان دادند.

وجه تمایز صلح رسول اکرم در حدیبیه با مشرکان مکه و صلح امام حسن با معاویه در این مطلب خلاصه می شود که رسول گرامی اسلام در "بیعت رضوان" همراهی تمامی مسلمانان و اتحاد کلمه در صفوف مسلمین را به همراه داشتند ولیکن امام حسن مجتبی چنین یارانی را بنا به دلایلی همراه نداشتند از این رو امام حسن سعی کردند، برای حفظ و حراست از شیعیان با تدبیر خاصی به نتایج همگون و همسان با رسول اکرم دست یابند-چه اینکه این مهم رخ داد- ولی نقض پیمان توسط مشرکین مکه و معاویه نقطه مشترک این دو پیمان قلمداد می شود.

۲-۲-۲- شواهد قرآنی صلح امام حسن مجتبی

مستند قرآنی صلح امام حسن(ع) همان آیات عمومی صلح و تفسیر و تبیین قرآنی معصومان از این رخداد است. در عین حال باید در بیانات امام حسن به خصوص در جواب معترضین به صلح این استنادات را جستجو نمود. امام حسن (ع) برای جنگ با معاویه، هم خطاب به او و هم خطاب به سپاهیان و یاران و همه کسانی که باید آگاه باشند و نیز طی نامه هایی به معاویه، از قرآن کریم الهام می گیرد و آیات قرآن را مطرح می کند و برای رفتار خویش از آیات قرآن کریم استدلال می آورد، که این آیات را به طور خلاصه در دو محور مورد مطالعه قرار می دهیم:

۱- امام حسن (ع) در برابر عصیانگری ها و فتنه انگیزی های معاویه، خطاب به وی، فلسفه رسالت جد خویش رسول خدا را در نامه ای یادآور می شود، امامت خود را استمرار رسالت و نبوت می داند و درباره فلسفه رسالت و نبوت پیامبر (ص) می نویسد: «لَيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحَقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس / ۷۰)؛ حضرت در همین نامه می نویسد: «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ...» (زخرف / ۴۴).

وقتی هم به امام خبر رسید که معاویه از شام با سپاه خویش برای جنگ با آن حضرت حرکت کرده، دستور داد یاران برای جنگ آماده شوند، آن گاه خود در میان سپاهیان حضور یافت به بالای منبر مسجد کوفه رفت، و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ...» (بقره/ ۲۱۶)؛ همانا خداوند، جهاد و پیکار با دشمنان دین را بر شما بندگان مقرر فرموده، در حالی که شما آن را خوش نمی دارید.

ب: درباره صلح و سازش پیشنهادی معاویه و لزوم پذیرش آن از سوی امام حسن، آن حضرت علاوه بر اینکه «عمل رسول اکرم» را مستند رفتار خویش معرفی می کند، ضمن نامه و خطبه های خویش آیاتی از قرآن کریم را دلیل می آورد. ایشان پس از پذیرش صلح به منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و درود به پیامبر (ص) و یادآوری هدایت امت به وسیله آن حضرت و بیان شرایط بیعت افراد با خود و پذیرش صلح به خاطر پیشگیری از ریختن خون مسلمانان، که آن را به صلاح و حیات آنان دانسته بود، قرائت کرد: «وَإِنْ أَدْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (انبیاء/ ۱۱۱)؛ (قندوزی، ۴۲۷/۲).

امام حسن در بیانی صلح خود را بسان صلح حدیبیه معرفی نموده: و همان گونه که خود امام (علیه السلام) فرمود: «این صلح بسان صلح حدیبیه است» (نک: مجلسی، ۲/۴۴) و به نقل بسیاری از مفسران قرآن کریم امام حسن (علیه السلام) از این صلح به «فتح مبین» یاد می کند: «أَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مَبِينًا» (فتح/ ۲).

بررسی:

از عبارات تاریخی می توان یک هدف مشخص و واحد را از اول تا آخر حرکت سیره معصومین استخراج کرد و با عنایت به شواهد قرآنی، نظم خاص سیره معصومین در برخورد با دشمنان برای ما هویدا می گردد. معصومین در مراحل مختلف نهضت و راهبری خویش، یک سیاست راهبردی ثابت داشتند که مبارزه با جبهه باطل بود، و استراتژی ایشان در هر مرحله متناسب با خطرها و مشکلاتی بود که پیش می آمد. در شرایطی خاص، دور شدن از دشمن برای نجات یافتن موقت از شرارت دشمن و دستیابی به شرایط بهتری برای مبارزه، نام آن فرار نیست بلکه یک راهبرد موفق برای پیشبرد اهداف والای شیعی است. مبنای حرکت دینی شیعه این است که اهل صلح بوده و صلح در طول تاریخ، نجات بخش جامعه شیعی قلمداد می شود. با عنایت به شخصیت رسول اکرم و امام حسن مجتبی مشخص است آنان اهل ترس و نگرانی از جان خویش نبوده اند. اما آنچه پیش آمد این بود که این سیاست زمینه اجرا نیافت و امام حسن مجتبی به یک نبرد تحمیل شده از طرف دشمن مستبدی مثل معاویه با عواملی مثل عمرو عاص، تن داده و با تکیه بر راهبرد صلح بهترین نتیجه را برای شیعیان به ارمغان آوردند در حالیکه جنگ امام حسن با معاویه با توجه به مقتضیات زمان و شرایطی که ایشان داشتند؛ منجر به کشته شدن یاران ایشان و نتیجتاً از بین رفتن اسلام ناب محمدی می شد. به هر حال بر مبنای شواهد قرآنی امام وظیفه خویش را همواره حرکت در مسیر دینی می دانسته و

همواره بر اساس آن مصالح شیعیان را تنظیم نموده است، اما این مسیر، گاهی با جنگ است؛ گاهی با صلح، گاهی با تقیه. این منشی است که از سیره معصومین مستفاد می‌گردد و ایشان موارد آن را تجربه کرده اند.

نتیجه گیری:

با توجه به آنچه که در این جستار گذشت می‌توان به موارد زیر به عنوان نتایج تحقیق تأکید نمود:

۱. بهترین راهبرد در اسلام مبتنی بر "صلح" بوده و اسلام همواره منادی دوستی است و این مهم با انعقاد قراردادهای صلح نظیر مواعنه، مهاندنه قابل شناسایی است.

۲. انعقاد پیمان‌های صلح از صدر اسلام تاکنون مورد اتفاق اندیشمندان منصف و محقق مسلمان بوده است. ناگزیر محتوای جهان شمول اسلام دشمنان زیادی را از صدر اسلام تا کنون برای مسلمین فراهم می‌آورد چرا که اسلام ناب می‌تواند تمام برنامه‌های دنیاپرستان را مشوش و برهم بریزد. از این جهت معاندین اسلام در صدد صدمه وارد نمودن بر اسلام عزیز هستند در عین حال اولین راه برای مقابله با اسلام و مسلمین در صورت مشاهده ضعف نظامی سیاسی، اقدام نظامی و تهدید نظامی معاندین است. این مسئله ناگزیر منجر به جنگ و نبرد بین دارالاسلام و دارالحرب می‌گردد و مسلمین در مقابل کافرین قرار می‌گیرند.

۳. از آنجایی که اسلام پرچم صلح و دوستی برافراشته است، در هر شرایطی الزامات و شرایط عقد قراردادهایی برای آتش بس را فراهم آورده و قرآن کریم نیز براین قرار دادها مهر تأیید می‌زند.

۴. با تحقیق و تفحص در هر کدام از این قراردادها و باز شناسی مستندات قرآنی آن هویدا گردید که اسلام و مسلمین هیچ‌گاه آغاز کننده نبرد با کافر حربی نبوده بلکه طرف متخاصم هنگام احساس ضعف در میان مسلمین گزینه‌های نظامی را علنی و عملیاتی می‌کنند.

۵. در این نوشتار مشخص شد صلح رسول اکرم و امام حسن(ع) به کدام فراز و آیه از قرآن نزدیک است، در این خصوص می‌توان گفت: صلح و جنگ هر دو بر اساس مقتضیات زمان است و در اسلام مصلحت مهم است. در زندگی خود پیامبر اکرم(ص) هم جنگ و هم صلح داریم و این یعنی نه جنگ و نه صلح، اصل نیست و اصل با تربیت انسان، حرکت در مسیر دینی و مصالح امت است. از این رو برای رفع موانع مسیر تکامل انسانی، گاهی نیاز به جنگ است و گاهی نیاز به صلح و از این رو پیامبر(ص) هم صلح حدیبیه را دارد و هم غزواتی هجومی چون فتح مکه، فتح خیبر و حنین در تاریخ صدر اسلام قابل مشاهده است و امام حسن مجتبی نیز در جریان صلح با معاویه به نکته مهم اشاره نمودند و مصلحت امت را علت اصلی صلح با معاویه دانستند.

منابع:

*قرآن کریم.

۱. ابن ابی زینی دحلان، احمد، السیره النبویه و الآثار المحمدیه، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۲. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، محمد جواد ذهنی تهرانی، قم: مومنین، ۱۳۸۰.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق عطا، بیروت: دارالمکتب العلمیه، ۱۴۱۸.
۵. ابن سلام، ابو عبید، الاموال، تحقیق محمد خلیل هراس، قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۳۸۸.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶.
۷. ابن هشام، عبدالملک به هشام، السیره النبویه لابن هشام، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.

۹. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، بی جا: دارالحدیث، ۱۹۹۸.
۱۰. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، مقاتل الطالبین، قم: موسسه دارالکتاب لطباعه والنشر، ۱۳۸۵.
۱۱. آیت الله خامنه ای، سید علی، مهاده: قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس، مجله علوم سیاسی، شماره ۳۳، ۱۳۸۵، ۱۳-۵۸.
۱۲. _____، مهاده، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، ۱۳۷۶.
۱۳. انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، قم: اسوه، ۱۳۸۳.
۱۴. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت: موسسه الاعلمی، ۱۳۹۴.
۱۶. تقی زاده اکبری، علی، قوانین و مقررات جنگ و صلح در اسلام، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بی تا.
۱۷. جصاص، احمد بن ابیه، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵.
۱۸. جوادی املی، عبدالله، تفسیر تسنیم، محقق حجت الاسلام بندعلی، قم: موسسه اسراء، قم، ۱۳۸۹.
۱۹. _____، اسلام و روابط بین الملل، محقق حجت الاسلام بندعلی، قم: موسسه اسراء، ۱۳۸۸.
۲۰. حسینی، فریبا و همکاران، بررسی مفهوم صلح و راهکارهای تحقق آن بر مبنای آموزه های تربیتی قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۳۵، ۱۳۹۷.
۲۱. دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۴.
۲۲. رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۴.
۲۳. شریعتمدار جزائری، سید نور الدین، فقه روابط بین الملل، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، قم، ۱۳۷۷.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، شماره پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ و ۱۳۹۰.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، چاپ سوم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مترجم احمد غفاری مازندرانی، تهران: مرتضوی، بی تا.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح محمد تقی کشفی، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۸.
۲۸. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، بیروت: دارالهادی السیره، ۱۴۱۵.
۲۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذی القربی، قم: منظمه الاوقاف والشؤون الخیریه، دارالاسوه للطباعه و النشر، بی تا.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۲. مصطفی آخوندی و همکاران، اصطلاحات نظامی در فقه اسلامی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه اداره آموزش های عقیدتی سیاسی، ۱۳۷۸.
۳۳. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۲۴.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۱.
۳۵. ملکی، محمد، نقد دیدگاه استاد معرفت درباره آیات منسوخه، پژوهش های قرآنی، مشهد، ۱۳۷۴.
۳۶. منتظری مقدم، حامد، بررسی تاریخی صلح های پیامبر، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۳۷. مهریزی، مهدی، روابط اقتصادی مسلمانان با کافران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی فصلنامه فقه، قم، ۱۳۷۲.
۳۸. نجفی، شیخ محمد حسن، شرایع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۵.
۳۹. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.

٤٠. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بی تا.
٤١. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.